

آینده پژوهی فضای ژئوپلیتیکی پساداعش در منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی عراق)

بهر روز در یکوند

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کیومرث یزدان پناه درو^۱

استادیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

محمد اخباری

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

چکیده

غرب آسیا بخشی مهمی از جهان اسلام است که از نقطه نظر تاریخی و مسائل سیاسی و سوق الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ که شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس و تا منطقه جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا گسترده است. این منطقه از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان است که با تبدیل شدن این منطقه به جولانگاه گروه‌های تروریستی نوظهور سلفی تکفیری و سپس حرکت به سوی ساختار پسا داعش عرصه‌ای پیچیده و پر بحران را در برابر تمامی بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داده است. این منطقه به دلیل قابلیت‌ها و توانمندی‌های ویژه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی به خصوص در طی ده‌های اخیر به عنوان منطقه‌ای راهبردی که با موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی باعث شده که همواره در پیش برد طرح‌های راهبردی غرب به خصوص آمریکا برای تأمین منافع و ماندگاری در منطقه و حفظ حائل امنیتی رژیم صهیونیستی جایگاه منحصر به فردی داشته است. کشورهای سوریه و عراق در جبهه مقاومت، دونقطه از کانون‌های تزیق بحران و بی ثباتی توسط گروه‌های تروریست تکفیری داعش در جنگ نیابتی محور ژئوپلیتیک وابسته به رهبری آمریکا در منطقه به شمار می‌رفتند، حالا با توجه به این تحولات رقابت ژئوپلیتیکی و تغییرات ساختار گذار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این کشورها متمرکز شده است. از طرفی دیگر کشورهای عراق، سوریه و یمن نیز به محل رقابت و منازعه و در هم آمیختگی قلمرو ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان تبدیل شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیل و پیمایشی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای-اینترنتی و اسنادی که به تحلیل آینده پژوهی فضای ژئوپلیتیکی پسا داعش در منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی عراق) پرداخته است؛ که رقابت‌ها و چالش‌ها میان جبهه مقاومت با محور وابسته به غرب در منطقه را در فضای پسا داعش تحلیل نموده که تحول حذف داعش و پوست اندازی منطقه از محور ژئوپلیتیک وابسته به سمت محور ژئوپلیتیک غیر وابسته (مقاومت) در هدف پژوهشی هست.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، عراق، داعش، گذار ژئوپلیتیکی، قلمرو خواهی، استراتژیک، ژئوپلیتیک غیر وابسته.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ایجاد نظم منطقه‌ای در ساختار ژئوپلیتیکی، قدرت است. باین‌حال این ابزار در فرآیند ایجاد نظم و ساختار ژئوپلیتیکی در یک منطقه با مقاومت‌هایی مواجه می‌شود؛ به‌طوری‌که ممکن است نقش پررنگ‌تری در روند ایجاد نظم منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایفا کند. این منطقه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های ایرانی، عربی، بربرها، ترکی، کردی، یهودی و آسوری و مسیحی را در خود جای‌داده است. غرب آسیا بخشی مهمی از جهان اسلام است که از نقطه نظر تاریخی و مسائل سیاسی و سوق‌الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ که شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس و تا منطقه جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا گسترده است.

تغییرات فضای ژئوپلیتیکی منطقه در پسا داعش در حال اجرایی شدن است اما بازگشت منطقه غرب آسیا در کشور عراق به حالت اولیه پس از بحران داعش تا حدود زیادی ناممکن است. تغییرات در نظم منطقه‌ای اولین موضوع در غرب آسیا است. این تغییر ناشی از پیامد گروه‌بندی‌ها و وقوع جنگ‌های نیابتی بین دولت‌هاست که در رقابت ژئوپلیتیکی به سر می‌برند و سعی داشتند مواضع خود را پیش ببرند. بعضی از این کشورها تا جایی موفق شدند و بعضی دیگر در رسیدن به اهداف خود ناکام و شکست خوردند که با مطرح شدن مسئله بازسازی پس از جنگ، رقابت به دوران پسا داعش و موضوع اقتصادی در عراق کشیده شده است. پسا داعش در منطقه و فرصت اقتصادی به وجود آمده ناگزیر زمینه حضور دیگر کشورها منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در کشور عراق فراهم نموده است. کشوری که به لحاظ حضور اقتصادی در صحنه‌های اقتصادی قوی ظاهر شود، این توانایی را خواهد داشت که مواضع خود را در غرب آسیا به‌خصوص عراق تثبیت نماید.

اما بحران حاصل از تغییرات در پسا داعش در منطقه به خصوص عراق تقریباً تمام کشورها را درگیر نموده است؛ که با پایان بحران داعش در عراق شاهد تعریف فضای ژئوپلیتیکی جدید از سوی کشورها درگیر در مبارزه با داعش در این منطقه خواهیم بود. فضای رقابت و مبارز در پسا داعش تنش‌های و قطب‌بندی‌هایی را شکل داده است؛ که منطقه غرب آسیا با حذف داعش در حال پوست‌اندازی از محور ژئوپلیتیک وابسته به محور ژئوپلیتیک مقاومت است. فضای ژئوپلیتیک پسا داعش همراه با ساختار جغرافیای سیاسی، امنیتی، اجتماعی و مذهبی در منطقه غرب آسیا بین کشورها و گروه‌های محور مقاومت چالش‌ها و تهدیدات را رو به کاهش داده است، امنیت ژئوپلیتیکی و فضای ژئوپلیتیکی در این فضای تنش‌های و قطب‌بندی‌هایی را شکل داده است. با توجه به اشتراکات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی میان کشورهای این منطقه به‌خصوص عراق با همسایگان، تبیین سناریوهای احتمالی تحولات عراق و ارزیابی تأثیرات فضاها جغرافیایی در پسا داعش در غرب آسیا هدف اصلی این تحقیق هست؛ که دربرگیرنده سؤالاتی است که بعداً ذکر خواهند شد.

لذا فرض اساسی پژوهش این است که روند دوران پسا داعش در منطقه غرب آسیا به‌ویژه در کشور عراق سرآغاز تحولات سه بعدی خواهد بود. ۱- اتحاد ملی علیه تروریسم ۲- خیزش پنهان و محدود تروریسم ۳- رویکرد نظام حاکمیتی به حفظ ساختار ژئوپلیتیکی این کشور و ممانعت از هرگونه تجزیه جغرافیایی؛ و بنای فرعی دیگر این پژوهش نیز: تحلیل پیامد بحران‌های پسا داعش و امکان تغییرات در ساختار قدرت و فضای ژئوپلیتیک منطقه است.

مبانی مفهومی و نظری

ژئوپلیتیک^۱

ژئوپلیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است (Mir Heydar, 1998: 22). ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه رفتار سیاسی دولت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها در مورد جنبه‌های فضایی، محیطی و انسانی (Hafez Nia, 2006: 11).

تروریسم^۲

تروریسم اساساً پدیده‌ای سیاسی است اما از سایر پدیده‌هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند از جمله پدیده‌های انقلاب، شورش، کودتا، جنگ چریکی و ... متفاوت است. با این حال تروریسم همراه با خشونت است و سعی دارد در جامعه ارباب و وحشت ایجاد کند تا به اهداف سیاسی خود دست یابد (Feirahi, 2006: 165-145).

انواع تروریسم

مرکز مطالعات پیشرفته تروریسم شناسی برای تروریسم چهار دسته کلان در نظر گرفته است که عبارت‌اند از: تروریسم نرم، تروریسم نیمه سخت، تروریسم سخت، تروریسم در تاریخ. در این تقسیم‌بندی از تروریسم هر قسمتی به چندین محور دیگر تجزیه می‌شود. یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌های تروریسم و انواع آن را شامل: ترور شخصیت، ترور دولتی، تروریسم بین‌المللی، ترور هسته‌ای، سایبر تروریسم و ... می‌داند (Yazdan Panah, 2015: 202). در رابطه با انواع تروریسم، الکس آشمید، دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه لاین و رئیس مرکز مطالعات تروریسم که پیش‌تر مسئولیت دفتر جلوگیری از تروریسم سازمان ملل متحد را داشته است توانسته با مطالعات تروریسم در چهار حوزه دانشگاهی از تروریسم، درباره انواع تروریسم می‌نویسد، تروریسم به‌طور کلی، به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارت است از: تروریسم سیاسی، جرم سازمان‌یافته مرتبط با تروریسم، تروریسم پاتولوژیک یا بیمارگونه و روانی. آنگاه از سه دسته کلی بالا، تروریسم سیاسی را تروریسم اصلی معرفی می‌کند که خود آن در چهار شکل شناخته می‌شود. تروریسم شورشی، تروریسم خودگمارنده قانون، تروریسم دولتی، تروریسم تحت حمایت حکومت‌ها. در انتها تروریسم شورشی را مهم‌ترین شکل تروریسم سیاسی دانسته و آن را در پنج نوع تروریسم شورشی دسته‌بندی می‌کند که به تروریسم انقلابی اجتماعی (چپ‌گرا)، تروریسم نژاد پرست (راست‌گرا)، تروریسم مذهبی، تروریسم قومی یا ملی‌گرای جدایی طلب، تروریسم تک موضوع (Yazdan Panah, 2015: 203). تروریسم گذشته از اجزا و دسته‌بندی در اصل تعاریفی که از آن به عمل می‌آید هم به معنای اقداماتی است که دولت‌ها مرتکب آن می‌شوند و هم اقداماتی که گروه‌ها و جمعیت‌های شورشی بدان متوسل می‌شوند. به تعبیر دیگر از این نظر می‌تواند تروریسم را به تروریسم دولتی و تروریسم غیردولتی تقسیم کرد (Yazdan Panah, 2015: 204).

داعش^۱

دولت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدولة الإسلامية في العراق والشام) با نام اختصاری داعش یک گروه ستیزه

¹. Geopolitics

². Terrorism

جوی جهادگرایی سلفی است که پیرو یک آموزه بنیادگرایی وهابی از اسلام سنی است. این گروه که از ژوئیه ۲۰۱۴ ادعای خلافت جهانی کرده است و خود را دولت اسلامی (به عربی: الدوله الاسلامیه) نامید. به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی جداشده از شبکه القاعده تأسیس شده و با دولت‌های عراق و سوریه و دیگر گروه‌های شورشی مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده بود. داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا افراطی در (غرب آسیا) خاورمیانه است (Kazemi & Rezaeifar, 2015: 13).

ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابو مصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرده و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد در ۱۳ اکتبر سال ۲۰۰۶ مجلس شورا به همراه چند گروه شورشی دیگر «دولت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابو عمر بغدادی دو رهبر اصلی دولت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد. گروه تروریستی داعش یکی از جریان‌های افراطی است که در چند سال اخیر با حمایت و برنامه‌ریزی آمریکا و صهیونیست‌ها شکل گرفته و با پشتیبانی برخی کشورهای عربی به یک خطر منطقه‌ای تبدیل شده است. این جریان نامشروع تاکنون پیامدهای مخرب و فاجعه باری در کشورهای اسلامی از جمله سوریه و عراق داشته است (Kazemi and Rezaeifar, 2015: 13). بر اساس پراکندگی جغرافیایی داعش در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا که منطقه‌ای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به سه شکل متفاوت حضور داشت. نخست، کشورهایی که داعش مناطقی از آن‌ها را تحت سیطره و کنترل خود قبلاً قرار داده بود؛ دوم، کشورهایی که داعش بدون تصرف و کنترل مناطقی در آن‌ها حضور دارد سوم، کشورهایی که داعش در آن‌ها به عملیات تروریستی اقدام نموده است (Ali Nejat, 2016).

این پژوهش از نوع کاربردی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای - اینترنتی به جمع‌آوری داده‌های موردبحث پرداخته است، ابتدا با بررسی در تحقیقات این پژوهش به گونه‌ای که هدف توصیف نمودن شرایط منطقه غرب آسیا با تحلیل پدیده‌های موردنظر و ارائه بهترین راه‌کارها و الگویی جهت تأثیرگذاری در مطالعات غرب آسیا با تأکید بر پسا داعش بامیان بری بر کشور عراق بر اساس یافته‌های تحقیق هست.

البته روش تحقیق این پژوهش بیشتر تأکید بر توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها، بر اساس جمع‌آوری اسنادی - کتابخانه‌ای و استفاده از تمامی منابع در دسترس در حوزه‌های داعش و فضا ژئوپلیتیکی و تغییر در ساختار نظم امنیتی منطقه غرب آسیا باهدف موردنظر یعنی کشورهای عراق است.

محیط‌شناسی منطقه غرب آسیا از میان مناطق ژئوپلیتیکی که جایگاه آن نیز در نظام بین‌الملل ارتقاء یافته منطقه غرب آسیا می‌باشد که مورد توجه نظام بین‌المللی نیز قرار گرفته است (Ezati, 2000: 32). کشورهای غرب آسیا با دسترسی به اقیانوس هند و تسلط بر تنگه‌های استراتژیک بسفر و داردانل، سوئز، باب‌المندب و تنگه هرمز از موقعیت برجسته‌ای جهت تأثیرگذاری بر تحولات جهانی برخوردارند. در هارتلند انرژی جهانی، تنگه هرمز که ایران را از

شبه جزیره عربستان جدا نموده و با خلیج فارس و دریای عمان مرتبط می‌سازد به مثابه دروازه‌ی دریایی بخش اعظم ذخایر نفت جهان، از اهمیت استراتژیک برخوردار است. کانال سوئز و کل شبه جزیره سینا دومین گذرگاه آبی در شرق مدیترانه محسوب می‌شوند. تنگه‌ی باب المندب، نقطه کنترل دریایی بسیار بااهمیتی است. این تنگه در محل تلاقی دریای سرخ و خلیج عدن، واقع شده که باریک‌ترین قسمت آن ۱۵ مایل طول دارد و از شاخ آفریقا تا بخش جنوبی شبه جزیره عربستان امتداد یافته است. می‌توان گفت که اگر کانال سوئز دروازه‌ی اصلی اروپا و شبه قاره هند به شمار می‌رود، باب المندب دومین دروازه بزرگ دریایی است (Kemp & Harkavy, 2004, 44 - 45).

کشورهای غرب آسیا به‌ویژه در حوزه خلیج فارس تقریباً دوسوم ذخایر اثبات شده‌ی نفت و یک سوم گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. با اضافه کردن ذخایر برآورد شده دریای خزر نیز به این ارقام، درصد نسبی این ذخایر به ۷۰٪ برای نفت و ۴۰ درصد برای گاز طبیعی می‌رسد (Kemp & Harkavy, 2004, 44 - 45).

بدین ترتیب بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های ژئواستراتژیک خواهد بود که کشورهای غرب آسیا در اختیار خواهند داشت. چنانچه مناطق ژئواستراتژیک غرب آسیا را با منابع استراتژیک موجود در این منطقه در نظر بگیریم، جایگاه کشورهای منطقه نمود بیشتری خواهد داشت و این عوامل می‌توانند به‌عنوان عوامل جغرافیایی مؤثر در فرایند همگرایی کشورهای غرب آسیا محسوب شوند. در این راستا، واقعیت‌ها و پویایی‌های جدید در منطقه غرب آسیا به خصوص بعد از بیداری اسلامی، باعث تقویت نقش پیشران‌های منطقه‌ای شده که طبعاً کارکرد مداخله‌گرایانه عوامل فرا منطقه‌ای و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Kemp & Harkavy, 2004, 44 - 45).

تغییر ژئوپلیتیک موازنه در غرب آسیا تحت تأثیر تغییرات ساختاری بزرگ‌تر مرتبط با جایگاه و وزن نسبی بازیگران خاص قرار گرفته است. کاهش نفوذ نسبی ایالات متحده آمریکا و اروپا در غرب آسیا و متعاقب آن افزایش نقش‌ها بازیگران منطقه‌ای و نقش‌های منطقه‌ای بازی‌ساز روسیه و چین، باز خیزش رقابت ژئوپلیتیک بین بازیگران منطقه‌ای، پیدایش واحدهای نیمه‌مستقل و تضعیف ساختار دولت-ملت و در نهایت افزایش چشم‌گیر و فزاینده نقش بازیگران غیر دولتی در شکل دادن به تحولات منطقه‌ای از جمله عواملی هستند که در تغییر ژئوپلیتیک موازنه قدرت در غرب آسیا تأثیر جدی داشته‌اند. مجموع این تحولات باعث شده تا موضوع نظم امنیتی منطقه‌ای نوظهور در غرب آسیا، به امری حیاتی و مهم تبدیل شود. امروزه غرب آسیا شاهد دوره‌ای از گذار خشونت‌آمیز و بی‌نظمی است که اثرات منفی و مخرب آن در سطح منطقه و بین‌الملل و در زمانی که نظم بین‌الملل به فضای پسا غربی وارد می‌شود، مشهود است. این گذار چالش‌هایی را ایجاد می‌کند که از خلأ ناشی از واپس نشینی غرب از سیاست تهاجمی آمریکایی که در صدد است تا علاوه بر عقب‌نشینی (خود) از تقویت نفوذ قدرت‌های رقیب نیز در منطقه جلوگیری کند نشئت می‌گیرد. این دوره منطقه‌ای با ظهور و بروز نظم جدید منطقه‌ای و بازتعریف حدود منافع، نقش‌ها و موازنه پایان خواهد یافت (Tehran Security Conference: 2017).

غرب آسیا به دلیل قابلیت‌های ژئوپلیتیکی ممتاز، منابع انسانی مستعد، توانمندی‌های محیطی و منابع سرشار انرژی، همیشه برای قدرت‌های مداخله‌گر فرا منطقه‌ای و سوسه‌انگیز بوده است و در طول قرون اخیر بارها و بارها قوه قهریه را به جانب خود جلب و جذب نموده است. کوتاه‌ترین فاصله خشکی میان جبهه دفاعی اروپای غربی در غرب

اوراسیا با جبهه دفاعی جنوب شرق آسیا است. با توجه به این دو ویژگی، اهمیت نظامی و ژئواستراتژیکی غرب آسیا برای قدرت‌های بزرگ و بازیگران جهانی روشن می‌شود. به‌ویژه آنکه تنگه‌ها و آبراه‌های استراتژیکی و فوق‌العاده حساس جهان نیز در این منطقه قرار دارد. این منطقه ضمن آنکه هارتلند جهان اسلام و جهان تشیع را در اختیار دارد و وجود حر مین شریفین، اعتبار مقدسه شیعه اهمیت فرهنگی آن را برای مسلمانان جهان برجسته نموده، به دلیل آنکه خاستگاه انقلاب اسلامی است، از نظر سیاسی نیز مورد توجه همه قدرت‌های بزرگ و کوچک عرصه جهانی است. مردم این منطقه از نظر روان‌شناسی ژئوپلیتیک، غیرقابل پیش‌بینی هستند و در مقایسه با سایر مناطق ژئوپلیتیک جهان اسلام مانند آسیای میانه، قفقاز، شمال افریقا، شبه‌قاره هند و جنوب شرق آسیا که مناطق استقرار ملت‌های مسلمان هستند، بیشترین ناهمگونی مذهبی را نیز شاهد بوده و منشأ بیشترین اختلافات در قرائت از عقاید اسلامی می‌باشند (Noorani, 2015).

چندین ایدئولوژی سیاسی متضاد و متعارض، در منطقه غرب آسیا نظام‌های اجتماعی و ساختارهای سیاسی خاص خود را در اختیار دارند و از این نظر بانرژی متراکم و نهفته خود، منطقه را آماده انواع تنش‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و گاه نظامی کرده است؛ ایدئولوژی شیعی و اسلام سیاسی در ایران، لائیسزم همراه با گرایش‌های پان‌ترکیسم در ترکیه، افراطی‌گری صهیونیستی - یهودی در فلسطین اشغالی، پادشاهی موروثی در شبه‌جزیره عربستان و نظام‌های شبه پادشاهی در سایر کشورهای منطقه، عدم تجانس سیاسی و ایدئولوژیک منطقه را در حدی باورنکردنی به تصویر می‌کشد. حساس‌ترین قلمروهای ژئواستراتژیک جهان را شاخک‌ها (برنج‌های) عملیاتی تشکیل می‌دهند. اهمیت این قلمروهای ژئواستراتژیک از این جهت است که معمولاً بحران‌ها و جنگ‌هایی که در این مناطق شروع می‌شوند، اگر مهار و کنترل نشوند همه صحنه عملیاتی را فرامی‌گیرند و ابعاد بحران را گاه به‌صورت غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل مهار گسترش می‌دهند. در شرایط کنونی در مقیاس جهانی صحنه عملیاتی، حوزه پاسیفیک است و مهم‌ترین شاخک‌های صحنه عملیاتی پاسیفیک نیز در درجه اول شاخک خلیج فارس و در درجه بعدی شاخک دریای سرخ است که هر دو این شاخک‌های عملیاتی در جبهه ژئواستراتژیکی غرب آسیا قرار دارند. از این نظر هم ملاحظه می‌شود که اهمیت ژئواستراتژیکی خاورمیانه (غرب آسیا) فوق‌العاده زیاد است و توجه همه بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را به خود جلب می‌کند (Noorani, 2015).

اکثریت ساکنان منطقه غرب آسیا را مسلمانان تشکیل می‌دهند ولی جهان اسلام خود به لحاظ مذهبی، به دو گروه عمده‌ی اهل سنی و شیعه تقسیم شده است که قسمت اعظم مسلمانان تسنن هستند. ریشه اختلافات مذهبی در بین کشورهای اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد و همین امر موجب تدوین متون مذهبی و تاریخی فراوانی جهت اقامه اختلاف شده است (fozi & Tuyserkani, 1998, 101).

شیعیان با حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد کل جمعیت مسلمانان جهان (Towal, 2003: 19) که در کشورهای ایران، عراق و بحرین پراکنده‌اند. در کشورهای افغانستان، پاکستان، یمن، کویت، ترکیه، هند و لبنان نیز گروه‌های بزرگی از شیعیان وجود دارند (Laventry, 2001: 229) در فضای جغرافیایی کشورهای اسلامی، هر کشور دارای فضای سازمان انسان یافته با انسان‌هایی خاص، زبان، فرهنگ و روش زندگی خویش است. (Berton, 2000: 32) تعارضات ایدئولوژیک بین کشورهای اسلامی بیشتر ناشی از شرایط سیاسی، فرهنگی، واقعیت‌شناسی، واقعیت‌های مختلف اجتماعی و

دل‌مشغولی رهبران آن‌هاست. (Lacoste, 2003: 35). این تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک موجب واگرایی کشورهای مسلمان می‌شود.

یکی دیگر از عوامل اصلی منازعه بین کشورهای منطقه غرب آسیا اختلافات قومی - مذهبی است. گروه‌های قومی - مذهبی به‌عنوان یکی از بازیگران فراملی، اهمیت بسیار زیادی در سیاست‌های داخلی و خارجی پیدا کرده‌اند. بیشتر منازعات قومی، مذهبی در کشورهای منطقه عمدتاً به تقابل کردها، ترک‌ها، شیعیان و اهل تسنن مربوط می‌شود. نمونه‌هایی از این اختلافات را می‌توان بین شیعیان و اهل تسنن در عراق، سوریه ف عربستان، بحرین، لبنان و... مشاهده کرد. مهم‌ترین عوامل محوری بحران‌های قومی، نژادی و دینی، مذهبی در این منطقه به‌واسطه فعال بودن یا قابلیت فعال شدن در کانون‌ها و مناطق مختلف پیرامونی کشور ایران در یک کلیت، بحران ژئوپلیتیکی را رقم‌زده یا می‌زنند. این عامل محوری در قالب تشکیلاتی - ساختاری خود را به شکل باز فعال شدن گروه‌های تروریستی تکفیری در قالب جدیدی به نام داعش با ویژگی سرزمین پایه و فراملیتی نمایان می‌سازد (Milton & Clif, 2003).

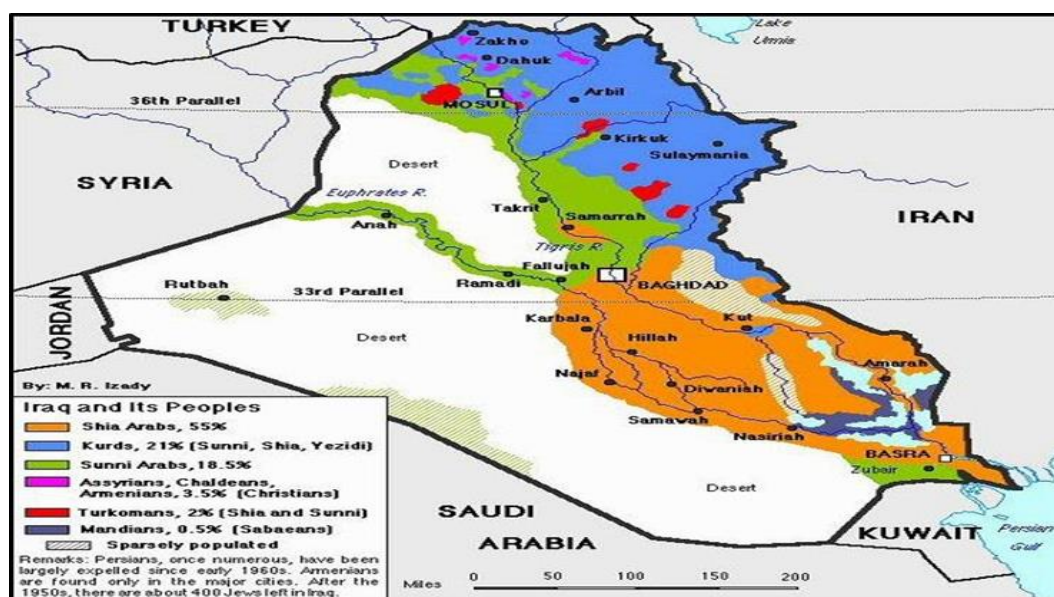
جدال‌های قومی در کشورهای مسلمان بر پیدایش بنیادگرایی و خشونت‌ورزی در غرب آسیا و نیز در کشورهای همچون عراق و سوریه که گروه‌های قومی و مذهبی زیادی زندگی می‌کنند که توسط کشورهای استعماری همچون انگلستان، فرانسه و... انجام‌یافته است و آن‌ها برای ادامه نفوذ خود در این کشورها، کوشیده‌اند مجموعه‌ای از اقوام متفاوت و با مذاهب متفاوت را در کنار یکدیگر قرار دهند و یا با ایجاد مرزهای ساختگی قومیتی را تبدیل به اقلیت و اکثریت در دو کشور مختلف نمایند. عراق با وجود اقوام عرب شیعه، عرب سنی، کردها و آشوری‌ها ترک‌ها یکی از این موارد هست؛ اما در شرایط فعلی، دو محیط ژئوپلیتیکی خاورمیانه و جنوب شرق آسیا؛ از ارزش ژئوپلیتیکی بسیار بالایی برخوردار هستند و ظرفیت رقابت‌های ژئوپلیتیکی در این دو منطقه بسیار بالاست. شاید بتوان این‌گونه برداشت کرد که تفاوت میان این دو محیط این است که رقابت‌ها در خاورمیانه حالت بالفعل به خود گرفته و به شدیدترین وجه خود در حال خودنمایی است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطف شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود و از این دوران به بعد است که رقابت‌های منطقه‌ای نیز به رقابت قدرت‌های فرا منطقه‌ای در این محیط ژئوپلیتیکی افزوده می‌شود و محیط ژئوپلیتیکی این منطقه افزون بر اینکه بعد از سال‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم به صحنه کشمکش میان انگلیس، آمریکا و شوروی تبدیل شده بود؛ به محل شکل‌گیری تنش و کشمکش میان دولت‌ها و قدرت‌های منطقه تبدیل می‌شود (Hashemi, 2017).

محیط ژئوپلیتیکی (غرب آسیا) خاورمیانه، به لحاظ جغرافیایی منطقه‌ی شبه‌قاره تا شمال آفریقا را شامل می‌شود و به لحاظ سیالیت و حالت رفت و برگشتی که در ناامنی وجود دارد، دامنه این قلمرو در محدوده جغرافیایی به‌صورت کششی و در امتداد خط استوا منقبض و منبسط می‌شود؛ باین‌حال الگوی حاکم بر معادلات ژئوپلیتیکی این منطقه به نحوی تعریف و ترسیم شده است که تمام کشورها و دولت‌های این منطقه در دشمنی و در تقاضا با یکدیگر به سر می‌برند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، رقیب یکدیگر می‌باشند. به عبارت بهتر، در پس تمام اتحادها و ائتلاف‌های دولت‌های این منطقه، نوعی رقابت خودنمایی می‌کند و دولت‌ها برای جا نماندن از رقابت‌های اصلی منطقه‌ای و تأمین و تضمین منافع و امنیت ملی خود اقدام به ائتلاف با دیگر کشورها کرده‌اند. ائتلاف‌هایی که اغلب کوتاه‌مدت و در محدود موارد میان‌مدت هستند ولی همواره دچار شکنندگی خاصی هستند و پایداری لازم را نداشته است. سابقه

تمدنی، تنوع فرهنگی، کثرت گروه‌های قومی، نژادی و زبانی ریشه‌های مذهبی در این منطقه؛ در کنار داشتن حجم عظیم ذخایر انرژی نفت و گاز سبب شده تا این منطقه جغرافیایی به‌عنوان بازیچه‌ای میان بازیگران و قدرت‌های فرا منطقه‌ای قرار بگیرد و اولویت اصلی سیاست نظام بین‌الملل را به خود معطوف سازد. (Hashemi, 2017).

ویژگی‌ها و اهمیت ژئوپلیتیکی عراق

کشور عراق بین ۲۹ درجه و ۶ دقیقه الی ۳۷ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۳۸ تا ۴۶ درجه طول خاوری از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده و دارای ۴۳۸۴۴۶ کیلومترمربع مساحت است. عراق یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود که به جهت پیشینه‌ی آن در تاریخ اسلام و وجود اماکن مقدس اسلامی، همواره مورد توجه مسلمانان به‌خصوص شیعیان جهان بوده است. هم‌چنین به دلیل موقعیت استراتژیک قوی و وجود منابع سرشار و ذخایر انرژی، مورد توجه قدرت‌طلبان و استعمارگران واقع شده است. پس از تهاجم نظامی آمریکا در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق و اشغال آن، این کشور شاهد تغییر و تحولات گسترده و عمیقی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و ژئوپلیتیکی گردیده است. با اشغال عراق عوامل ژئوپلیتیکی در این کشور به گونه جدیدی مبادرت به ایفای نقش نموده‌اند، به نحوی که توانسته‌اند منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و همسایگان عراق را از نقش جدید خود متأثر سازند. از دیرباز سرزمین عراق به دلیل برخورداری از عوامل ثابت و متغیر بسیار مهم ژئوپلیتیکی همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار داشته است. موقعیت جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که به لحاظ برخورداری از عوامل مختلف ژئوپلیتیک دارای بسترهای لازم برای ایفای نقش مؤثر در غرب آسیا و جهان هست (Ezzati, 2002: 142).



نقشه ۱- پراکندگی مذهبی در عراق Source: <http://www.digitaljournal.com>

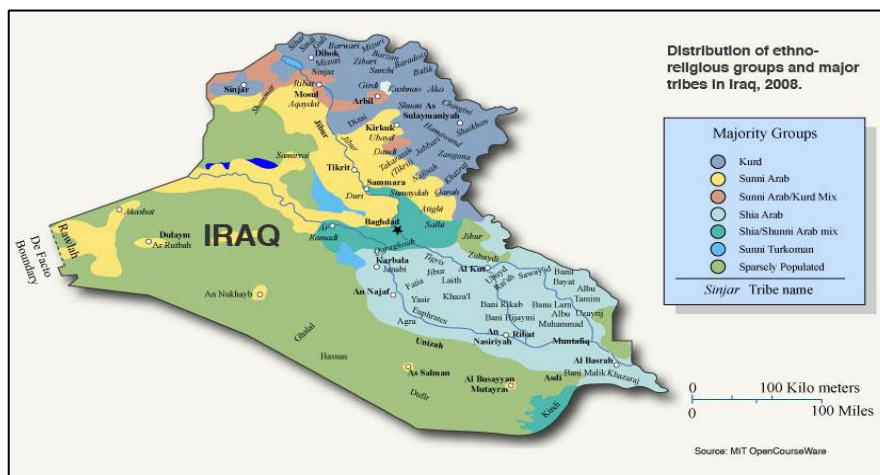
سرزمین عراق به‌طور عمده از سه بخش تشکیل شده است: منطقه کوهستانی در شمال و شمال شرقی، منطقه جلگه‌ای در شرق و جنوب شرقی و زمین‌های پست و هموار در جنوب. جمعیت عراق در جولای سال ۲۰۱۰ معادل ۲۵/۳۷۴/۶۹۱ نفر برآورد شده که از این تعداد ۵۵ تا ۶۰ درصد را اعراب شیعه، ۲۵ درصد را اعراب سنی و ۱۵ الی ۲۰ درصد اکراد تشکیل می‌دهند. تعداد مسیحیان در عراق نیز تا قبل از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱

یک میلیون نفر و در حال حاضر حدود ۶۵۰ هزار نفر برآورد شده است (Rezaei, 2013: 45). عراق در شمال خلیج فارس واقع شده که از این نظر دارای موقعیت ممتازی است. به همین دلیل بسیاری از صاحب نظران، عراق را دومین کشور در منطقه غرب آسیا می دانند که دارای امکانات مناسب جغرافیایی است و در بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مقام ویژه ای را دارا است. به همین دلیل است که عراق همواره از نظر تاریخی با درک ژئوپلیتیک خود، به دنبال کسب رهبری در بین کشورهای منطقه بوده است (Ezziti, 2002: 149).

کشور عراق از لحاظ ژئوپلیتیک اهمیت فراوانی دارد. موقعیت جغرافیایی، راه های مواصلاتی به کشورهای مهم منطقه، شبکه آب ها و سایر عوامل ثابت ژئوپلیتیک این کشور از اهمیت زیادی برخوردار هستند. همچنین هنگام بررسی ژئوپلیتیک عراق عوامل متغیر و به ویژه منابع انسانی و ترکیب قومیتی این کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. افتراقات جمعیتی در عراق ریشه درنیات و اهداف استعمارگران انگلیس و فرانسه در تشکیل کشور عراق دارد که موجب بروز بحران ها و ناآرامی های زیادی در طول تاریخ معاصر این کشور گردیده است. ذخایر عظیم نفت و گاز در عراق اهمیت زیادی را برای این کشور فراهم آورده است. ذخایر نفت عراق بیش از ۱۱۲ میلیارد بشکه تخمین زده شده که از این نظر عراق را در مقام بزرگترین دارندگان ذخایر نفت جهان قرار داده است. عراق یکی از کشورهای مهم صادرکننده نفت و از اعضای مهم اوپک به شمار می رود. هزینه استخراج نفت در عراق به دلیل وجود تعداد زیادی میدان کم عمق و عظیم بسیار پائین است. همچنین امکان بهره برداری از چاه های نفت عراق با سرعت بالا وجود دارد. در عراق از هر چاه به طور متوسط ۱۳۴۸۰ بشکه نفت در روز استخراج می گردد (Ezziti, 2002: 149).

بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق

بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح دولت مرکزی عراق را می توان به سه دسته اصلی شیعیان، کردها و اعراب سنی تقسیم کرد. معیار این تقسیم بندی، وجود شکاف اجتماعی بزرگ و سنتی در عراق است. نخستین شکاف، نژادی است که عراق را به دو جامعه کرد و عرب تقسیم کرده و شکاف دوم، مذهبی است که موجب تشکیل دو جامعه شیعه و سنی شده است. بر این اساس جامعه عراق به سه بخش تقریباً مجزا و قابل تفکیک عرب شیعه، عرب سنی و کرد تقسیم شده است (Bagheri, 2013: 139).



نقشه ۲- جغرافیای اقوام عراق ۲۰۱۷، Esmail Pour Roshan

شیعیان

با اینکه عراق گاهواره تشیع و دربرگیرنده مکان‌های مقدس زیارتی است و باوجود اکثریت بودن شیعیان در عراق، از لحاظ سیاسی شیعه همواره در این کشور در اقلیت بوده است. در گذشته به استثنای دوران آل‌بویه در قرن چهارم هجری که تشیع را برای همیشه در بین‌النهرین سفلی مستقر کرد، جمعیت‌های شیعی همواره تحت سلطه قدرت‌های سیاسی و سنی‌های حاکم بر بغداد می‌زیسته‌اند. شیعیان در دوره اخیر برای کسب قدرت و جایگاه مناسب در ساختار سیاسی جدید، بیش از هر چیز، بر توسل به قواعد و شیوه‌های دموکراتیک به‌منظور پیشبرد روند سیاسی عراق تأکید کرده‌اند. عامل اصلی گرایش و تأکید رهبران شیعی بر قواعد و راهکارهای دموکراتیک بیش از آنکه ناشی از اعتقاد و باور آن‌ها به دموکراسی و هنجارهای دموکراتیک باشد، ناشی از ساختار جمعیتی عراق و سهم شیعیان در این ساختار و در نتیجه بهره‌برداری راهبردی از آن به‌منظور دستیابی به حقوق و منافع تاریخی‌شان است (Bagheri, 2013: 139).

اهل سنت

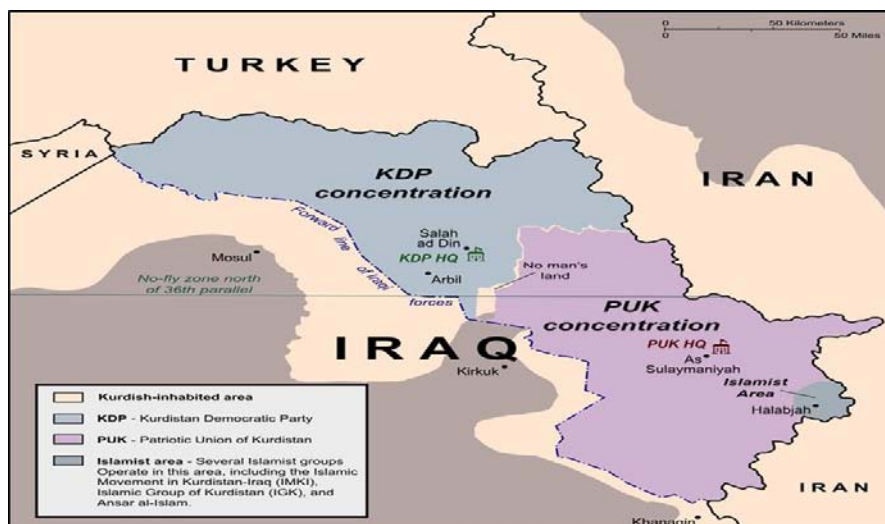
عرب‌های سنی به‌رغم اقلیت بودن، از گذشته‌های دور بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق استیلا داشته‌اند. آن‌ها برخلاف شیعیان و کردها، از زمان تأسیس سلسله بنی‌عباس حاکم عراق بوده‌اند. با شکل‌گیری عراق جدید نیز اعراب سنی بر اکثریت شیعه در عراق حاکم شدند. حدود پنج قرن حاکمیت عثمانی‌ها باعث سلطه سیاسی ترک‌ها و در کنار آن‌ها اعراب سنی بر عراق شد. حمله آمریکا به عراق نه‌تنها باعث فروپاشی رژیم صدام، بلکه موجب اضمحلال دولت سنی محور در عراق شد. درست به همین دلیل نه‌تنها اعراب سنی طرفدار صدام بلکه برخی اعراب سنی مخالف صدام نیز با عملکرد آمریکا در عراق مخالف‌اند. این قوم که تاکنون با جمعیت ۱۷ درصدی بر کل عراق حکومت کرده است، در حالی در ذهن خود حاکمیت مجدد بر عراق را دنبال می‌کند که به‌خوبی می‌داند دیگر تسلط بر شیعه و کرد به‌خصوص پس از شکست آمریکا در عراق محال است. به دلیل وضع ژئواکونومیکی منطقه محل سکونت اهل سنت، تجزیه عراق به سه منطقه شیعه‌نشین، کردنشین و سنی‌نشین، به معنای محرومیت اهل سنت از نعمت نفت و درآمدهای سرشار دیگر است؛ لذا آن‌ها با تجزیه عراق به‌شدت مخالفت می‌کنند (Bagheri, 2013: 148).



نقشه شماره ۳- مناطق سنین نشین عراق، 2017، Esmail Pour Roshan

کردها

کردها هنگام تولد کشور عراق، با استناد به اصول دوازده گانه ویلسون و عهدنامه سور، خواستار استقلال بوده‌اند و به مرور با اعلام استقلال عراق (۱۹۳۲ م) کردها خواهان خودمختاری فرهنگی سیاسی در چارچوب عراق و همچنین مشارکت مناسب در پست‌های حکومت مرکزی بوده‌اند. کردها عمدتاً در نواحی شمال و شمال شرق عراق که بخش مهمی از مناطق نفت‌خیز این کشور را شامل می‌شود، سکونت دارند و به لحاظ فرهنگی و زبانی نیز از اعراب متمایزند. کردها به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت، حدود یک‌پنجم جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دهوک، موصل و کرکوک سکونت دارند. همچنین کردستان عراق به‌واسطه ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی با اکثریت عرب عراق همواره یکی از نواحی دچار واگرایی بوده است. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای در امور کردستان و نوع رویکرد حکومت‌های بغداد به این ناحیه که بیشتر با محرومیت و سرکوب همراه بوده است، موجب فزاینده‌ی دامنه نیروهای واگرا و پیامدهای ژئوپلیتیکی عظیم و عمیق شده است (Bagheri, 2013: 152).



نقشه ۴- مناطق تحت نفوذ احزاب اصلی و تاریخی اقلیم کردستان عراق (Yazdan Panah et al., 2017)

آینده گروه‌های تروریستی و داعش در عراق

ظهور داعش در وضعیت شکننده‌ی منطقه به‌خصوص کشور عراق، تغییرات اساسی را در رفتار، موقعیت و وضعیت دولت‌ها و نیروهای فرو ملی، قدرت‌های منطقه و بین‌المللی ایجاد نموده بود (Taleb Arani & Zarrin Narges, 2016, 127). از سوی با پایان سیطره داعش بر سرزمین‌های عراق و سوریه در حالی رقم خورد که بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در حال برنامه‌ریزی برای بازطراحی پارادایم قدرت در غرب آسیا بودند، این بازیگران منطقه‌ای دوست شامل ایران و روسیه در تلاش برای احیای قدرت دولت‌های حاکم بر دو کشور عراق و سوریه هستند و کشورهای مخالف به رهبری آمریکا در تلاشی معکوس از تمام ظرفیت‌های خود برای تضعیف این دو دولت ره‌اشده از شر داعش بهره می‌برند؛ اما باید توجه داشت که در سال ۲۰۱۷ بیش از هر زمان دیگری بحث آینده داعش در منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص کشورهای عراق و سوریه مطرح بود. به‌طور حتم آنچه نمایان است و همگان بر آن اتفاق نظر داشتند، این است که پایان قلمرویی و حاکمیت داعش در عراق و سوریه به معنای پایان

حیات این گروه تروریستی نخواهد بود و نیروهای وابسته به این گروه تروریستی در قالبی جدید (به صورت‌های پنهان و یا کوچ آن‌ها به کشوری دیگر) به حیات خود ادامه خواهند داد (Partow, 2017).

آنچه مدنظر است تمرکز بر آینده داعش در عراق است که تحت تأثیر فرصت‌ها و چالش‌های زیادی هست. فرصت‌های موجود در عراق برای رشد و ساختار سازی مجدد داعش می‌تواند به موارد متعددی اشاره نمود که اگر وضعیت داخلی و برخی تحولات خارجی به این وضع ادامه یابد در ماندگاری داعش و بازسازی ساختار مجدد تأثیر فراوانی دارد؛ که به‌مثابه فرصتی برای گروه تروریستی داعش تلقی می‌گردد. مثلاً وضعیت بحران‌زده اقتصادی عراق باوجود فقر و انحرافات اجتماعی و تعصبات ناسیونالیستی که می‌تواند مجدداً منجر به گرایش بیشتر به سمت داعش گردد. البته داعش در زمان اولیه فعالیت‌ها با وعده‌های مادی و مالی می‌توانست به راحتی به جذب تعداد زیادی از مردمان عراق به‌خصوص جوانان که جویای شغل و درآمد مناسب بودند می‌پرداخت (Taromi, 2015: 171-213).

بدون شک پایان حاکمیت سرزمینی داعش که بنا بر بسیاری مستندات آشکار و پنهان این گروه دست‌پرورده آمریکا است منجر به تقویت کشورهای مستقل منطقه و تقویت جبهه ضدآمریکایی در منطقه غرب آسیا شده است که نمونه آن را در فاصله گرفتن کشورهای هم‌چون ترکیه از آمریکا و قطر از عربستان و پیوند نیازمندی‌های منطقه‌ای آن‌ها با جبهه مقاومت به رهبریت ایران و نزدیکی بیشتر به روسیه هست.

اما از سویی دیگر باید توجه داشت که تروریسم به‌تنهایی محصول هیچ گروه و کشوری نیست و آنچه سبب بروز و ظهور یک گروه تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه شد بود وجود درگیری‌های حل‌نشده داخلی و خارجی بر سر قدرت و قلمرو آن در منطقه‌ای است؛ که هم‌اکنون نیز غرق در پول نفت، اسلحه و تفکرات افراطی و شبه جهادی است که خواهی یا نخواهی بسترهای مناسبی برای تشدید فعالیت‌های تروریستی محسوب می‌شوند. حال با توجه به این چالش‌ها آینده گروه‌های تروریستی به‌خصوص داعش در عراق پیش رو هست و سیاست‌های متأثر از تحولات آینده داعش در عراق چگونه به آن پرداخته می‌شود (Taromi, 2015: 171-213).

نقش بحران‌های و چالش‌های داخلی بر امنیت عراق احتمال وقوع بحران‌ها و یا چالش‌ها و اختلافات بین گروه‌ها و قومیت‌های بستگی به نوع تحولات داخلی کشور عراق و سوریه دارد. در صورت حل مسئله داعش و بیرون راندن کامل از تمامی ابعاد آن و تمامیت ارضی عراق، تنش میان دولت مرکزی و اقلیت‌های کرد و سنی دور از تصور نخواهد بود. دولت مرکزی عراق با ساختارهای تشکیل دولت‌ها در دوره‌های گذشته پساً صدام که اکثریت شیعه می‌باشند، برای اقلیت سنی‌ها نگرانی‌هایی ایجاد کرده است و بدین جهت، سنی‌ها در عراق در پی آن‌اند که بتوانند سهم بیشتری در کابینه دولت را از آن خود کنند و این احتمال وجود دارد که این تقاضاها از راه‌های غیر دموکراتیک و درگیری پیگیری شود (Montazeran & Ghorbani, 2017: 90 - 91).

مسئله دیگر این است که به‌احتمال زیاد، کردها بر سر مسائلی نظیر استقلال‌خواهی، عواید فروش نفت و مناطق مورد اختلاف نظیر منطقه نفت خیز کرکوک، در ادامه با دولت مرکزی و سنی‌ها با مشکل اساسی روبرو شوند. تقویت مالی نظامی حکومت کردستان عراق که در قالب کمک‌هایی در جهت مبارزه با داعش از سوی کشورهای غربی در شکل محموله سلاح‌های سبک و سنگین به کردستان عراق و نیز ارسال میلیون‌ها دلار کمک مالی صورت پذیرفته، این احتمال را در آینده عراق تقویت می‌کند که پساً حل بحران داعش در عراق، در آینده‌نه‌چندان دور، رهبران کرد،

بیش از پیش توهم قدرت پیدا کنند و در برابر دولت مرکزی عراق سرکشی و استقلال خود را از کشور عراق اعلام کنند؛ کما اینکه در دوره‌های گذشته اقلیم کردستان عراق پاسخگوی دستورات دولت مرکزی و نخست‌وزیر عراق نبوده و نیستند و دستوراتی نظیر بازگرداندن پول عاید از فروش نفت اقلیم کردستان به دولت مرکزی را قبلاً اجرا نمی‌کرد و برای استقلال‌طلبی اقدام به برگزاری رفراندوم استقلال نمود؛ بنابراین، احتمال وجود دارد که عراق در سال‌های آینده در صورت عدم مدیریت مناسب درگیر جنگ داخلی شود. در واقع، موضوع جنگ داخلی، اگرچه طرفدارانی از همسایگان عراق نیز دارد (Montazeran & Ghorbani, 2017: 90 - 91).

نقش و رویکرد حشدالشعبی در آینده عراق

حشدالشعبی در مقابله با تروریسم و بلاخص جنگ با داعش در عراق در طول سال‌های گذشته بسیار ثمربخش پیش رفته است. موفقیت نیروهای عراقی به خصوص نیروهای حشدالشعبی در باز پس‌گیری مناطق اصلی تحت تصرف داعش در استان نینوا، صلاح‌الدین و الانبار را می‌توان پایانی بر ناکامی‌های نیروهای نظامی عراق برشمرد. نقش حشدالشعبی در این رابطه بسیار برجسته و غیر قابل انکار است.

حشدالشعبی به اقتضای تحولات عراق، بعد از سال ۲۰۱۴ بر اساس تصویب مجلس و فتوای جهاد مرجعیت ظهور کرد. با هجوم داعش و تسلط آن بر مناطق مختلفی از عراق و نزدیک شدن به بغداد، عراقی‌ها به‌ویژه شیعیان نسبت به آینده عراق احساس خطر کردند و حشدالشعبی نیز بر اساس فتوای مرجعیت و بسیج مردمی و حمایت گروه‌ها و جریان‌های عراقی و جمهوری اسلامی ایران، تشکیل شد. در پسا داعش نیز طبق قانون مصوب مجلس عراق، قرار است حشدالشعبی به‌عنوان یک نیروی نظامی رسمی فعالیت کند، اما از سوی گروه‌های سنی مخالفت‌هایی در این باره صورت گرفته و کردها هم اقبال چندانی به نقش‌آفرینی گسترده حشدالشعبی در صحنه عراق از خود نشان نداده‌اند. در سطح منطقه‌ای هم مخالفت‌هایی با حضور و نقش حشدالشعبی وجود دارد. اگر حشدالشعبی بتواند به‌عنوان یک نیروی با وجهه ملی عمل کند و در چارچوب مرزهای عراق و به‌عنوان نیروی مکمل ارتش عراق محسوب شود، می‌تواند نقش مداوم و پایداری داشته باشد. همچنین حشدالشعبی باید بتواند به انسجام و سازمان‌دهی جدی‌تری دست یابد و علاوه بر سطح داخلی به جایگاه اعتبار منطقه‌ای نیز فکر کند. لذا می‌توان گفت حشدالشعبی به‌عنوان نیروی نظامی شیعی در ابعاد مختلف به‌خصوص مأموریت داده شده نخست‌وزیر در جهت نیروی مبارزه با تروریسم بوده که در حال تبدیل شدن به نیرویی ملی است. ضمن اینکه نقش آن در آینده عراق به ایجاد توازن بین نقش شیعی و ملی آن و همچنین نوع رویکرد بازیگران خارجی بستگی دارد (Asadi, 2017).

نقش احزاب و جریان‌های سنی در آینده عراق

نیروهای اهل سنت عراق در مورد جایگاه در تحولات داخلی عراق به دودسته حامی و مخالف تقسیم شده‌اند. دسته اول به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های سنی در عراق، «ائتلاف میهنی عراق» (الحركة الوطنية العراقية) موسوم به «ائتلاف العراقیه» به رهبری ایاد علاوی است که در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ به پیروزی دست یافت. این ائتلاف جریانی سکولار و سنی است که با اتحاد چندگانه ایاد علاوی (سیاست‌مدار شیعه سکولار و هم سو با اهل سنت)، صالح مطلق (سیاست‌مدار سنی ملی‌گرا) و طارق الهاشمی (معاون رئیس‌جمهور سابق) و اسامه النجیفی (معاون

رئیس‌جمهور عراق) شکل گرفته است. این گروه از اهل سنت عراق شامل جریان‌های افراط‌گرا می‌شوند که بسیاری از افراد وابسته به این گروه همچنان در اندیشه احیای حاکمیت اعراب سنی بر عراق هستند (Al-Waqat, 2017). همچنین برخی از وابستگان به این جریان همچنان گرایش‌های بعثی دارند. در منازعات چند سال اخیر عراق، شخصیت‌های برجسته این جریان به‌طور جدی در جبهه کشورهای ترکیه و عربستان تعریف شده‌اند. رهبران این جریان سنی، رویکرد مثبت به کشورهای عربی به‌خصوص عربستان دارند و معمولاً به این کشور سفر می‌کنند. ایاد علاوی به‌عنوان شخصیت مهم این جریان، مورد حمایت عربستان است و این پشتیبانی همچنان هم ادامه دارد. رهبران جریان افراطی سنی در عراق، وابستگی دیرینه به عربستان دارند و حامی نفوذ عربستان در عراق هستند. مسئله ارتباط این افراد با عربستان سعودی و تلاش آن‌ها برای اجرای سیاست‌های سعودی در عراق تازگی ندارد. عربستان سعودی سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بر روی این شخصیت‌های عراقی انجام داده است. این شخصیت‌ها در کنار جلب حمایت سعودی، مخالف تقویت روابط بین ایران و عراق هستند (Al-Waqat, 2017).

از سوی دیگر جریان میانه‌رو سنی‌ها قرار می‌گیرند که سلیم الجبوری رئیس پارلمان عراق آن را نمایندگی می‌کند. این جریان در انتخابات پارلمانی کشور عراق در سال ۲۰۱۴ با جریان ائتلاف العراقیه دچار شکاف‌های اساسی شدند و مبنای این شکاف نیز آن بود که آن‌ها رادیکالیسم موجود در اهل سنت را نپذیرفته و به‌نوعی خواهان اعتدال در مناسبات با حکومت مرکزی عراق و شیعیان بودند. بر همین مبنا در مسائل منطقه‌ای این جریان برخلاف جریان تندرو اعراب سنی، با اتخاذ مواضع میانه، به شکل نسبی عدم هم‌سوئی با مواضع ریاض را در پیش گرفت. یکی از دلایل عدم همراهی الجبوری و جریان نزدیک به وی در میان اهل سنت عراق با عربستان، گرایش این جریان به اتخاذ دیدگاه فرا قومیتی و ملی‌گرایانه در مسائل منطقه‌ای است که منجر به هم‌سوئی نسبی با دیدگاه دولت مرکزی عراق شده است (Al-Waqat, 2017). در مجموع جناح‌های اهل سنت عراق در موضوع نوع تعامل با سعودی‌ها با شکافی عمیق مواجه شده‌اند. بخشی از اهل سنت عراق که شامل جریان‌های واقع‌نگر و اعتدال‌گرا هستند خواهان نوعی ائتلاف و وحدت ملی در عراق پسا داعش هستند و از همین جهت هرگونه دخالت ریاض در کشور عراق را محکوم می‌کنند؛ اما جناح افراطی و آرمان‌گرای سنی، در مسائل منطقه با عربستان هم‌سوئی داشته و خواهان حضور و نفوذ عربستان در عراق هستند (Al-Waqat, 2017).

نقش احزاب و جریان‌های کردی در آینده عراق

حکومت اقلیم کردستان در جغرافیای کشور عراق با محوریت دو حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی با اعلام منطقه پرواز ممنوعه در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت؛ اما به نظر می‌رسد که اقلیم کردستان از سال ۲۰۰۷ بنا را به جدایی از جغرافیای کشور عراق قرار داده که ابتدا به دنبال استقلال اقتصادی و سپس با تلاش و رایزنی منطقه‌ای و بین‌المللی برای استقلال سیاسی حرکت می‌کند (Mohammadian & Torabi, 2016: 122). از جمله اینکه اقلیم کردستان تلاش می‌کرد اختلاف با دولت مرکزی را در راستای منافع خود مدیریت کند؛ به‌ویژه اینکه از سال ۲۰۱۲ اقلیم کردستان در تلاش بود تا سلطه حکومت مرکزی را برنتابد و از راه‌های گوناگون آن را به چالش بکشد. در این زمینه می‌تواند به‌قرار داده‌های نفتی برای به چالش کشاندن دولت مرکزی و دور کردن نیروهای دولت مرکزی از حوزه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خود در کرکوک و مناطق مورد مناقشه اشاره نمود. صاحبان برتر قدرت در اقلیم

کردستان یعنی دو حزب اصلی دمکرات و اتحادیه میهنی بر این باور بودن که برای رسیدن به اهداف راهبردی خود باید جایگاه خودشان را با نمایش قدرت اقتصادی و نیروهای پیشمرگه (قدرت نظامی) به رخ رقیبان یعنی دولت مرکزی بکشاند. در این چارچوب می‌تواند فعالیت‌های نفتی حکومت اقلیم کردستان و روابط آن‌ها با کشور ترکیه را در آن زمان در طی چندین سال، کمک به دیگر احزاب کردی در جغرافیای اقلیم کردستان، تجهیز کردن نیروهای پیشمرگه کردی، روابط با کشورهای خارجی، در اختیار گرفتن حدود چهل درصد از مناطق مورد مناقشه در آن زمان، مخالفت شدید با تصمیم گیرهای دولت مرکزی و تبدیل نیروهای پیشمرگه به ارتشی مستقل برای اقلیم در مقابله سازی با تهدیدات را مهم‌ترین اقدامات اقلیم کردستان در جهت بازیگری بیشتر احزاب کردی در صحنه جغرافیای سیاسی عراق به شماره آورد (Mohammadian & Torabi, 2016: 122). در این رابطه کردها و کردستان عراق را می‌توان به‌عنوان یکی از سه بخش اصلی عراق در ابعاد مختلف سیاسی - امنیتی، فرهنگی - اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی محسوب کرد که بر عمده‌ی مسائل مربوط به آینده این کشور و به‌خصوص وحدت سرزمینی آن تأثیرگذاری اساسی دارند. در حالی که شیعیان به‌عنوان محور اصلی عراق پس از صدام محسوب شده و سعی در حفظ وحدت سرزمینی و انسجام درونی عراق دارند و اهل سنت نیز رویکردی انتقادی و اعتراضی نسبت به شرایط جدید این کشور دارند، کردها بیش‌ترین تمایلات واگرایانه و جدایی طلبانه را از خود بروز داده و به‌عنوان نیروی اصلی پیش برنده تجزیه عراق محسوب می‌شوند. در تبیین نقش و رویکرد بازیگران کردی یا به عبارت دقیق‌تر احزاب و جریان‌های سیاسی کردی در خصوص وحدت سرزمینی عراق باید به گروه‌های و جریان‌های اصلی کردی توجه شود. در جمع‌بندی رویکرد جریان‌ها و احزاب سیاسی کردی نسبت به وحدت سرزمینی عراق و استقلال کردی می‌توان گفت استقلال‌طلبی، غایت همه جریان‌های سیاسی و جامعه کردی عراق محسوب می‌شود، اما تحولات و متغیرهای مختلفی وجود دارد که چگونگی پیگیری این مطالبه و طرح آن را تحت تأثیر قرار داده است (Institute for Strategic Future Studies Horizon, 2016).

اهمیت عراق در ثبات و امنیت منطقه‌ای

اهمیت و ابعاد منطقه‌ای تحولات و مسائل عراق پس از صدام و در پسا داعش، با عوامل و مؤلفه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی مربوط به این کشور و همچنین ساختار قدرت و امنیت در سطح منطقه غرب آسیا (خاورمیانه)، در ارتباط است. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک عراق نیز، اهمیت و پیامد منطقه‌ای تحولات این کشور را دوچندان می‌کند. کشور عراق از نظر جغرافیایی با بازیگران مهم منطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی همسایه است و تحولات آن بر این کشورها نیز تأثیرگذار است. قرار گرفتن عراق در مرکز منطقه غرب آسیا باعث شده است تا تحلیل‌گران بسیاری آن کشور را قلب غرب آسیا بدانند. شکاف‌های قومی، مذهبی قابل توجه بین گروه‌های مختلف عراق ریشه در شکل‌گیری عراق پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی دارد همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تهدید برای ثبات سیاسی این کشور محسوب شده است. پایان یافتن حاکمیت طولانی و بلا مانع اقلیت سنی که در دوره‌ی قبل از فروپاشی حزب بعث غالباً با حمایت خارجی به سرکوب سیستماتیک اقلیت کرد و اکثریت شیعه پرداخته است، خود یکی از عوامل در امر نابسامانی‌های سیاسی در عراق امروز است. کاهش نقش تاریخی اقلیت سنی که اکنون به نیروهایی معارض تبدیل شده‌اند، پیچیدگی بیشتر اوضاع عراق پس از صدام و در پسا

داعش را در پی داشته است. روند تحولات داخلی عراق بر کشورهای همسایه به‌ویژه کشورهای عربی منطقه اهمیت دارد، مسائلی مانند ثبات سیاسی، استقرار دموکراسی، حضور آمریکا در منطقه تا فدرالیسم و نوع حکومت عراق توجه همگان را به خود جلب کرده است. همچنین شکاف‌های تاریخی، مذهبی و قومی در عراق و تحت تأثیر قرار گرفتن امنیت و ثبات عراق از حضور نیروهای تکفیری داعش که ترکیبی از نو بنیادگرایان و بعضی‌ها هست به همراه تصمیم قاطع در خصوص تعیین تکلیف اوضاع و احوال حاکمیتی را می‌توان از چالش‌های مهم پیش روی همبستگی ملی و حاکمیت در روند امنیت سازی عراق و منطقه غرب آسیا دانست. با وجود بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه غرب آسیا و توزیع ناعادلانه قدرت در منطقه از یک‌سو و جهت‌گیری متفاوت قدرت‌های بیرونی از سوی دیگر، منطقه را غرق در بحران‌های سیاسی و امنیتی کرده است. حالا فرقی نمی‌کند زمانی گروه‌های تروریستی همانند داعش، القاعده و النصره پرچم‌دار بی‌ثباتی هستند و در موقعیتی دیگر، گروه‌ها و اقوام هویت جوی خود منطقه منشأ تنش باشند. طبیعی است که با افزایش خشونت‌ها و ناامنی در عراق و چندپارگی این کشور، می‌تواند کل منطقه غرب آسیا را متأثر کند (Ahadi & Shouri, 2007; 13).

نقش و رویکرد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در کشور عراق

از جمله موضوعات مهمی که در جریان بحران‌های عراق مطرح بوده است، سرنوشت آینده دولت و متعاقب آن تأثیراتی است که می‌تواند بر تحولات سیاسی و امنیتی عراق به‌ویژه در زمینه چگونگی مقابله با داعش داشته باشد. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت بوده است که دولت عراق ضمن آنکه می‌بایست بسترهای لازم برای گرد هم آوردن گروه‌های عمده سیاسی اعم از شیعی، سنی و کردی را که در دوران اخیر به‌ویژه پس‌اداعش دچار اختلافات عمیقی شده بود را فراهم آورد؛ لازم بود تا به روابط خارجی این کشور با همسایگان خود را نیز سروسامان دهد. با توجه به چنین وضعیتی نخست‌وزیر عراق سعی نمود تا با تنظیم روابط تخریب‌شده دولت مرکزی با احزاب و جریان‌های سیاسی، به تشکیل دولتی مورد توافق تمام بازیگران اصلی اقدام به‌نوعی ثبات و آرامش در بازیگری عراق نماید و پس از آن با ایجاد نوعی موازنه در روابط خارجی خود حمایت بخش اعظمی از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را نسبت به سیاست‌های خود جلب نماید. اتخاذ چنین رویکردی سبب شده است تا دولت عراق از یک اجماع داخلی و خارجی نسبتاً قابل توجه برای مقابله با داعش و پسا داعش و تغییر نسبی شرایط سیاسی و امنیتی داخلی و منطقه‌ای برخوردار شود. در این میان نیز اگرچه سیاست رژیم صهیونیستی همچنان بر پاشنه تشدید بحران‌هایی همچون فدرالیسم کردی و همه‌پرسی اقلیم در عراق می‌چرخید اما آمریکایی‌ها تمایل چندانی برای داخل مستقیم به صحنه عراق را نداشتن و رویکرد اصلی آن‌ها استفاده از نیروهای نیابتی و حمایت از تشکیل دولت ائتلافی و همچنین مشارکت دادن بیشتر اهل سنت و اکراد در صحنه بازیگری داخلی دولت عراق بود است تا بتوانند از طریق آن‌ها بر روند سیاسی حاکم بر عراق در موضوعات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کنترل داشته باشد. از سوی دیگر کشور ترکیه نیز به‌مانند متغیر بودند سیاست خارجی گذشته رویکرد دوگانه‌ای در قبال تحولات عراق و حتی سوریه داشته است. چراکه از یک‌سو از رابطه دولت وقت کشور عراق با ایران ناخرسند بود و از سوی دیگر نسبت به عدم التزام داعش و مخصوصاً آینده اکراد چه در عراق و سوریه به قواعد منطقه‌ای بین‌المللی نگرانی‌هایی از سوی جبهه ژئوپلیتیک وابسته به غرب داشت. این وضعیت دوگانه سبب شد تا آن‌ها که تا پیش از تغییر دولت عراق

درصد حمایت غیرمستقیم از گروه‌های افراطی بودند و حتی از استقلال حکومت اقلیم نیز حمایت می‌کردند با چرخش در تعیین نخست‌وزیری دولت وقت عراق، به حمایت از دولت ائتلافی عراق چرخش یابند. در عین حال عربستان نیز که ابتدا با همکاری شورای همکاری خلیج فارس و حمایت از عناصر تروریست منطقه‌ای به دنبال ساقط کردن دولت شیعی وقت به قدرت رسیدن در عراق بود با تغییر دولت عراق و گسترش بحران تروریست و افراطی‌گری و تهدید مرزهای امنیتی عربستان، سعی در بهبود روابط خود با دولت عراق داشت؛ و حتی احتمال بازگشایی سفارت عربستان در بغداد نیز بسیار زیاد شده است، هرچند که عربستان همچنان بر استفاده از ابزار گروه‌های تروریست حتی در پسا داعش به‌عنوان اهرمی برای پیگیری مطالبات اهل سنت عراق در دولت‌های عراق را مدنظر خواهد داشت؛ و در نهایت با توجه به ملاحظات امنیتی که بحران عراق برای ایران دارد این کشور سعی نمود تا با تأکید بر حمایت از مکانیسم انتخابات و رأی‌گیری در عراق، از دولت‌های منتخب مردمی حمایت نمود و به بهبود روابط خود با دولت‌های منتخب‌شده مردم پرداخت (Al-Waqat, 2017).

نتیجه‌گیری - دستاورد علمی و پژوهشی

با اوج‌گیری تحولات نوین ژئوپلیتیک در جهان اسلام و فضای رقابت‌ها در منطقه غرب آسیا، راهبران قدرت‌های غربی با استفاده از تعدد دیدگاه‌ها و تفاسیر گوناگونی که از دین اسلام وجود داشت، اسلام سلفی تکفیری را در قالب گروه‌های تروریستی همانند داعش و النصرة را برای پیوند مجدد میان استعمار و ارتجاع در سرزمین‌های اسلامی که مبتنی بر حفظ سیطره این قدرت‌ها و تداوم بقای حاکمیت مرتجعین بر امور بسیاری از کشورها و ملت‌های مسلمان در منطقه غرب آسیا بوده مجدداً احیاء نمودند. با این تحول مسئله اسلام‌هراسی را در افکار عمومی جهانیان به موضوع اصلی بسیاری از مجامع علمی جهان تبدیل نموده‌اند.

تحولات منطقه و مهار خطرناک‌ترین پدیده ایدئولوژیکی به نام تروریسم که منطقه را تا آستانه فروپاشی ژئوپلیتیکی پیش برده بود، توان مقابله‌سازی نیروهای جبهه مقاومت را نمایش داد که کشورهای اسلامی توان اتحاد ژئوپلیتیکی درون‌سازمانی و ساختاری را داشته و امکان تشکیل ارتش ائتلافی از کشورهای اسلامی در مقابله‌سازی با تهدیدات جهت تأمین امنیت دراز مدت قلمرو جغرافیای جهان اسلام به خصوص کشورهای جبهه مقاومت با اولویت سوریه و عراق را بدون حضور بازیگران و مداخله‌گران فرا منطقه‌ای برخوردار می‌باشند.

بنابر همین روندهای ساختار سازی در عراق ضرورت شکل‌گیری یک نظام سیاسی - امنیتی متکی بر ساختار جدید ژئوپلیتیکی در منطقه را با توجه به تغییرات و بروز واقعیت‌های جدید سیاسی - امنیتی و فرهنگی در غرب آسیا و به خصوص عراق جدید که با همکاری جبهه مقاومت در پسا داعش، در حال پوست‌اندازی از محور ژئوپلیتیک وابسته به محور ژئوپلیتیک غیر وابسته (مقاومت) است لازم است؛ که مرحله گذار ژئوپلیتیکی در حال تثبیت سازی و کارهای الگوی بومی امنیتی در منطقه به واسطه کشورهای اسلامی با محوریت جبهه مقاومت در حال اجرایی شدن هست امری ضروری در تحولات است.

از سویی دیگر با توجه به کنترل‌های بحران گروه‌های تروریستی دست‌ساخته کشورهای مداخله‌گر فرا منطقه‌ای و حذف عوامل خطرناک تجزیه‌طلبی توسط قدرت درون ساختاری این منطقه بنام نیروهای جبهه مقاومت، به کشورهای این جبهه گوشزد می‌کند به خصوص متحدین مبارزه با تروریست باید به هم نزدیک‌تر شوند و با حذف

حساسیت‌های کاذب و تقویت اشتراکات خود به سمت تشکیل نهادهای منطقه‌ای و راهبردی با کارکردهای متعدد، برای همیشه این منطقه را از خطر نفوذ مداخله‌گران فرا منطقه‌ای و خطرات افراط‌گرایی سلفی تکفیری نجات داده و به سمت تحقق تمدن مدرن اسلامی و تشکیل فراگیرتر جبهه قدرتمند ژئوپلیتیکی اسلامی غیر وابسته در درون ساختار منطقه غرب آسیا حرکت نمایند.

اما در تعارضات و اختلافات موجود در اهداف و منافع گروه‌های اجتماعی و فقدان زمینه‌های مصالحه و همگرایی بین گروه‌ها، فقدان سنت مدنی دموکراسی، قانون‌گرایی و پیاده‌سازی سیستم سهم‌دهی در عرصه توزیع قدرت حزبی و جناحی، همچنین زیاده‌خواهی اقلیت اهل سنت با توسل به تحریک کشورهای منطقه‌ای عرب سنی و ذهنیت چندین دهه حاکمیت آنان بر عراق، استفاده از ابزار زور و خشونت از سوی حکومت و گروه‌ها مداخله‌گر و بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در منازعات درونی عراق و عدم موفقیت کامل روند دولت - ملت‌سازی در ساخت عراق و استفاده فزاینده از خشونت توسط گروه‌ها منجر شده است. از همین رو منطق متناقض خشونت‌گرویی و فرقه‌ای باعث نافرجام ماندن برخی تلاش‌ها برای مدیریت روند سیاسی و پرونده‌های امنیتی عراق به‌مثابه مانعی برای بهره‌گیری بهتر در راستای ایفای نقش عراق در جبهه مقاومت شده است، بنابراین شرط لازم برای استقرار دولت‌سازی مدرن متکی بر پایه مردمی در عراق داشتن یک فرهنگ مشترک و فکر جامع است که می‌تواند بر اساس مؤلفه‌های حقوق اسلامی با مصلحت عموم مردم شکل بگیرد.

بنابراین می‌توان گفت که علی‌رغم تشکیل نظام سیاسی در عراق و گذشت چندین دولت در پسا صدام، هنوز این کشور روی آرامش و ثبات را در بخش‌هایی از جغرافیای سرزمینی خود ندیده است. از این رو، چشم‌انداز آتی عراق در پسا داعش حاکی از آن است که در صورت استمرار این وضعیت و عدم مهار آن، عراق به‌سوی فرصت‌ها و چالش‌های جدید داخلی و منطقه‌ای سوق خواهد یافت که به ضرس قاطع، پیامدهای متعددی نیز در ابعاد داخلی و خارجی برای عراق و سایر بازیگران منطقه‌ای به وجود خواهد آورد. بر این اساس، کارآمدترین راه‌حل بحران‌های کنونی داخلی عراق که در سطوح مختلف با فراز و نشیب‌های فراوان همچنان تداوم دارد، توسعه آشتی در چارچوب گفت‌وگوهای اسلامی، ملی و جلوگیری از مداخلات کشورهای منطقه بخصوص عربستان، قطر، ترکیه و رژیم صهیونیستی و در کنار آن‌ها قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا و متحدان غربی‌اش است.

از سویی دیگر تحولات نظم نوین ژئوپلیتیکی در غرب آسیا مستقل از نظم در جامعه بین‌المللی نیست. شرایط بین‌المللی شرایطی ویژه و دوران گذار و تغییرات در ساختارهای ژئوپلیتیکی است. در دوران گذار اتفاق‌های مهمی در منطقه غرب آسیا با محوریت جبهه مقاومت به رهبری ایران در حال افتادند است: مثلاً در تحولات مهم جامعه بین‌المللی به‌خصوص غرب آسیا و کشورهای سوریه و عراق دیگر با محوریت هژمونی آمریکا رقم نمی‌خورد یا آمریکا در آن دیگر نقش اصلی و تعیین‌کننده و کلیدی را ندارد و چند جانبه‌گرایی قدرت‌های نوظهور مانند جبهه مقاومت اسلامی رشد نموده است. امروز، دیگر ریشه تحولات و تغییرات ژئوپلیتیک در غرب و ایالات متحده نیست. جهان از حیث ساختاری و تغییرات ژئوپلیتیک تغییر ماهوی کرده است.

References

Campbell, Jeffrey & Harquay, Robert (2004), "Middle East Strategic Geography", Vol. I and II, Translated by Seyyed Mehdi Hosseini Matin, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.

- Feirahi, Dawood (2013), "The Initiative in the Dialogue of Dr. Dawud Firhi", Official Website of the Congregation, <http://www.islahweb.org/content>
- M. Mir Heydar, valley (1999). "Geopolitics: Presenting a New Definition". Quarterly journal of geographic research. Year 13, No. 4. Mashhad: Winter 1998. Jatehdzadeh, Victory (2002). Political Geography and Geographic Policy. Side, Tehran
- Bagheri, Hussein (2013). "Internal actors in the new political structure of Iraq and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran", Afqah Security, Quarterly, No. (19), Pages. 165-135.
- Eamalipour Roshan, Ali Asghar, "Geopolitical Analysis of Power Networks in Post-ISIS Iraq: A Model for the Prevention of Regional American Influence", Quarterly Journal of Human Resource Negotiations, Year 9, No. (3), Summer 2016 Pages. 98-79.
- Ezzati, Ezzatollah (2000). Geopolitics Tehran: Publication of the side
- Hafez Nia, Mohammad Reza (2005). Unpublished leaflet of the political geography of the Islamic world. 8/9/2005: Tarbiat Modarres University.
- Lacoste, Eve (1999), "Geopolitical Issues of Islam, Sea, Africa," translated by Abbas Aqani, Tehran: Publishing Office.
- Lavender, Leicester Jordan, Tory. (2002), "An Introduction to Cultural Geography", translated by Simin Tuliya and Mohammad Soleimani, Tehran: Research, Culture, Arts and Communication
- Lewis, Bernard (2015), "The Crisis of Islam in the Holy War, the Unholy Assassination," by Dr. Kayumars Yazdan Panah Dor, First Edition, Tehran: Scientist.
- Mohammadian Ali, Torabi. Qassim, "Explaining the Impact of Iraqi Developments on the Climate of Kurdistan", Political Science Series, Eighteenth, No. (72), Winter, 2017, p. 140-121.
- Montazeran Javid, the victim. Saeed, "Scenarios for the future of Iraq and the analysis of the legal, international and security prospects of the Islamic Republic of Iran", Strategic Policy Studies General Policy, Period 7, Number 24, Autumn 2013, p. 91-74
- Morley, Milton, Eduardo. Peter, Hinch. Kalitov, (2006). "The Middle East Crisis," translated by Shahrzad Rastegar Shariat Panahi, Tehran: Gomes.
- Najat, Seyyed Ali (2015), "ISIL Corruption Analysis, Organization Structure, Strategies and Consequences", First Edition, Tehran: Publication of the International Institute of Cultural Studies and International Studies, Abrar Contemporary
- Talebi Arani Roohollah, "The rise of ISIL and transformation in the behavior of the Kurds (Syria and Iraq)," Quarterly Journal of Political Studies, Islamic World, Sixth, No. (2), Summer, 2016, p. 150-127
- The sequence, François (2003), "Shiite geopolitics", translated by Katyun Baser, Tehran: Wistar.
- Tiskerkani Fawzi, Yahya (1998), Organization of the Islamic Conference, Structure, Performance and Its Relations with Iran, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents.
- Yazdan Panah Daro, Kiyomars, Kamrani Hassan, Ranjbari. Kamal, "Analysis on the Geopolitics of the Kurdistan Region of Iraq after the collapse of ISIL", Journal of the International Journal of Geographical Society of Iran, Fifteenth, No. (53), Summer 2017, Pages. 54-31